



ثریا عبداللهی (سرهنک ثریا)

در گفت‌وگو با «جام جم» مطرح کرد

نسل ما منافقین را نمی‌شناخت

با رضا مهدوی، نوازنده، موسیقی پژوه و مدرس دانشگاه در گفت‌وگو با «جام جم»:

هنوز نمی‌دانیم از موسیقی چه می‌خواهیم!



نگاه «جام جم» به مجموعه‌های تازه در رسانه ملی

۱۸ سریال جدید در راه تلویزیون



نگاه «جام جم» به بازی علی شادمان در نقش اصلی «سرزمین مادری»

رهی؛ نماد تولد یک ملت



تناقض اهدای جایزه آوینی به مستند «احمد» آنچه می‌ماند «حقیقت» است؟!

سید محمود دعایی، حسن روحانی، مهدی کروبی، سیدمحمد خاتمی، مهدی فیروزان، سید محسن خمینی، همسر حاج احمد آقا و نوه ایشان که به تازگی ملیس به روحانیت شدند یکی پس از دیگری بر پرده نقرهای می‌نشینند در حالی که غیر از خانواده حضرت امام (ره)، بقیه هرکدام در گوشه‌ای از مسجد جماران نشسته‌اند و کارگردان تلاش کرده یا نرده‌های سبز مسجد را در کادر داشته باشد یا صندلی حضرت امام (ره) را. اما حاج حسن آقا در اتاق کار و برپس زمینه‌ای از یک کتابخانه بسیار پرپار و همسر حاج احمدآقا و نوه ایشان در یک کادر ساده که حس خانه شخصی می‌دهند، قاب بسته شده‌اند و همه در باره حاج احمدآقا صحبت می‌کنند و بین گفت‌وگوها، تریشنی که نیمه‌نگاری بین حاج احمدآقا و همسرشان است توسط دو راوی خانم و آقا روایت بین گفت‌وگوها را تکمیل می‌کنند. البته که ما به ازای تصویری از تمام آنچه روایت می‌شود، وجه بصری مستند را کامل کرده است. به نظر، مستند خوبی می‌آید؛ مستند «احمد» به کارگردانی مصطفی رزاق کریمی که سال قبل مستند «بانو قدس» درباره همسر حضرت امام (ره) را ساخته بود و حکایت‌های خوبی از آن شنیده شد. مستند «احمد» نه این‌که بد باشد، بسیار یک‌طرفه است. مهمانان همه از جناح چپ انتخاب شده‌اند تا جایی که حتی مهدی کروبی در حصر هم حضور دارد و در باره برخی وقایع دوران انقلاب و جنگ و بعد از رحلت امام (ره) همه از چپ و راست به صالح بودن ایشان باور دارند و همیشه در راه و رسم زندگی و حرفه، رعایت انصاف و حق را داشته‌اند، هیچ فرد دیگری از جناح راست در این مستند دیده نمی‌شود؛ البته کارگردان تشخیص داده‌اند که ایشان هم در بخش مهمی از تاریخ سیاسی معاصر به روایت جناح چپ غایب باشند و در برخی موارد و «به مقدار لازم» از صحبت‌های ایشان تصویر شود. برای همین حصار محترم در مستند هر آنچه را که دل‌شان می‌خواهد، می‌گویند؛ این‌که حاج احمدآقا می‌خواستند یک جریان سوم راه‌اندازی کنند، این‌که حضرت امام (ره) راضی به ادامه جنگ بودند و... خلاصه در این روایت‌ها، هیچ ندای مخالف یا حتی تکمیل‌کننده و تاییدکننده‌ای شنیده نمی‌شود. شاید در حالت عادی خیلی نتوان ایرادی به این مستند وارد کرد (که حتماً باز هم اشکال دارد)، ولی مستند «احمد» در جشنواره «سینما حقیقت» به نمایش در آمد و در اختتامیه هیأت داوران جایزه و تندیس نقره‌ای جایزه شهید آوینی به آن اهدا شد. باز شاید در حالت عادی اهدای این جایزه خیلی جای گلایه نداشته باشد؛ خوب هیأت داوران این بحث یا دل‌شان خواسته یا صلاح دیدند یا... به این مستند جایزه بدهند، ولی وقتی جشنواره‌ای به واژه و نام «حقیقت» مزین است و در بخش جایزه شهید آوینی مورد تقدیر و تشویق قرار می‌گیرد، آیا احساس نمی‌شود به «حقیقت» خدشه وارد شده است؟ آیا در این مستند رد و نشانه‌ای از روحیه، شخصیت و باورهای شهید آوینی که همیشه به دنبال حق بودند، دیده می‌شود؟ آیا مستند، آن هم مستند جشنواره حقیقت نباید تلاش کند «حقیقت» هر ماجرا و موضوعی را به تصویر بکشد؟ جایزه‌ها و جشنواره‌ها می‌آیند و می‌روند، اما آنچه می‌ماند حقیقت است؛ اگر قرار است سینمای مستند و جشنواره حقیقت کمک کند تا اسناد تصویری‌ای برای امروز و فرداهای ما به یادگار بگذارد، باید و حتماً به معنای «حقیقت» وفادار بماند. آیا مستند «احمد» سند حقیقی تصویری بخشی از تاریخ سیاسی معاصر است؟



نقبی تاریخی به پیشینه و زمینه‌ها و ریشه‌های جنبش‌ها و اساسا ماهیت نهضت‌های اصلاحی در کشورهای اسلامی، علاوه براین‌که نشان‌دهنده محوریت تفکرو اندیشه و ارزش‌های اسلامی در آ نهاست، از طرف دیگر نخستین تحرکات و بنیان‌گذاران آنها را مشخص و معلوم می‌کند. استاد شهید مرتضی مطهری در سخنرانی ایراد نشده خود که بعدها به صورت کتاب و تحت عنوان «نهضت‌های صدساله اخیر» انتشار یافت، می‌گوید: «بدون تردید سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی صدساله اخیر، سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. او بود که بیدارشی انتخاب می‌کرده‌است» آغازودردرهای اجتماعی مسلمین را باواقع‌بینی خاصی بازگوکرد، راه اصلاح و چاره‌جویی را نشان داد. با این‌که درباره سیدجمال فراوان گفته و نوشته می‌شود، ولی راجع به تز اصلاحی او کمتر سخن می‌رود یا من کمتر دیده و شنیده‌ام. به هر حال خوب است بدانیم سیدجمال درد جامعه اسلامی را چه تشخیص می‌داده‌است و راه چاره را در چه می‌دانسته و چه راه‌هایی برای وصول به هدف‌های اصلاحی خویش انتخاب می‌کرده‌است؟ استاد مطهری ادامه می‌دهد: «نهضت سیدجمال، هم فکری بود و هم اجتماعی. او می‌خواست رستاخیزی هم در اندیشه مسلمانان به وجود آورد و هم در نظامات زندگی آنها، او در یک شهر و یک کشور و حتی در یک قاره تفرقا نکرد؛ هرچند وقتی در یک کشور به سر می‌برد. آسیا و اروپا و آفریقا را بر پا گذاشت. در هر کشور با گروه‌های مختلف در تماس بود همچنان‌که نوشته‌اند در برخی کشورهای اسلامی عملاً وارد ازشن شد، برای این‌که در دل سپاهیان نفوذ کند. مسافرت سید به کشورهای مختلف اسلامی سبب شد آن کشورها را از نزدیک بشناسد و ماهیت جریان‌ها و شخصیت‌های این کشورها را به دست آورد، همان‌که جهان‌پیمایی‌اش و مخصوصاً توقف نسبتاً طولانی‌اش در کشورهای غربی او را به آنچه در جهان پیشرفته می‌گذشت و به ماهیت تمدن اروپا و نیت سردمداران آن تمدن آشنا ساخت. سیدجمال در نتیجه تحک و پویایی هم زمان و جهان خود را شناخت و هم به دردهای کشورهای اسلامی که داعیه علاج آنها را داشت، دقیقاً آشنانشد.» استاد شهید در ادامه مطلب خود می‌افزاید: «سیدجمال که می‌خواست مسیح‌وار، بار دیگر روح اسلام را ستین را به پیکر مسلمین بدمد و غیرت اسلامی آنان را به جوش آورد، اصل فراموش شده جهاد را پیش کشید و فراموش شدن این اصل را عامل بزرگی برای انحطاط مسلمین تلقی کرد.» شهیدمطهری که سخنرانی مذکور را برای مراسمی در مهرماه ۱۳۵۷ و در اوج نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری حضرت امام خمینی (رحمه...) علیه) تنظیم کرده بود، درباره ماهیت حرکت سیدجمال‌الدین اسدآبادی در آن سخنرانی گفت: «سیدجمال مهم‌ترین و مزمن‌ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و با این دو به

شدت مبارزه کرد. آخر کار هم جان خود را در همین راه از دست داد. او برای مبارزه با این دو عامل فلج‌کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان را در سیاست، واجب و لازم شمرد و برای تحصیل مجد و عظمت از دست‌رفته مسلمانان و به دست آوردن مقامی در جهان که شایسته آن هستند، باگشت به اسلام نخستین و در حقیقت حلول مجدد روح اسلام واقعی را در کالبد نیمه‌مرده مسلمانان، فوری و حیاتی می‌دانست. بدعت‌زدایی و خرافه‌شویی را هم شرط آن باگشت می‌شمرد. اتحاد اسلام را تبلیغ می‌کرد، دست‌های مرئی و نامرئی استعمارگران را در تفاق افکنی‌های مذهبی و غیرمذهبی می‌دید و می‌کرد....»

استاد شهیدمطهری معتقد بود سیدجمال‌الدین پس از شناخت درد‌های جامعه اسلامی در کشورهای مختلف، تنها راه را مبارزه‌ای مستمر و خستگی‌ناپذیر با استبداد و استعمار دانست که از طریق آگاه ساختن مردم و تجهیز به علوم و فنون جدید محقق خواهد شد اما سؤال مهم‌تر در اینجا مطرح می‌شود که متولیان و رهبران و هدایتگران این مبارزه چه کسانی هستند و کدام تفکر و اندیشه باید دستمایه و تئوری این مبارزه را به وجود آورد؟

استاد شهید خود پاسخ این سؤالات را می‌دهد اما ابتدا پرسش‌ها را بدین‌گونه مطرح می‌سازد: «... این مبارزه را چه کسی باید انجام دهد؟ مردم، مردم را چگونه باید وارد میدان مبارزه کرد؟ آیا از این راه که به حقوق پایمال شده‌شان آگاه شوند؟ بدون شک این کار لازم است اما کافی نیست. پس چه باید کرد؟ کار اساسی این است که مردم ایمان پیدا کنند که مبارزه سیاسی یک وظیفه شرعی و مذهبی است، تنها در این صورت است که تا رسیدن به هدف از پای

فرهنگ، هنر و رسانه ویژه

بخش بیست و دوم

روایت تاریخ از کارنامه روحانیت – ۲۲ سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی



نخواهند نشست. مردم در غفلتند که از نظر اسلام، سیاست از دین و دین از سیاست جدا نیست. پس همبستگی دین و سیاست را باید به مردم تفهیم کرد. اعلام همبستگی دین و سیاست و اعلام ضرورت شرعی آگاهی سیاسی برای فرد مسلمان و ضرورت دخالت او در سرنوشت سیاسی کشور خودش و جامعه اسلامی یکی از طرح‌های سید برای چاره‌جویی دردهای موجود بود. خود سید عملاً با مستبدان زمان دیگری داشت، مریدان خود را به مبارزه تحریک می‌کرد، تا آنجا که قتل ناصرالدین شاه به تحریک او منتهی شد....» سیدجمال‌الدین اسدآبادی به دلیل مطالعه عمیق و عملی روی جوامع اسلامی به این نتیجه رسیده بود که روحانیت پیرو مکتب اهل بیت (ع) برخلاف روحانیون سایر مذاهب اسلامی، همواره در طول تاریخ یک نهاد مستقل و یک قدرت ملی به‌شمار آمده که همیشه در کنار مردم و علیه حکمرانان خودکامه و ضددین عمل کرده است. از همین روی سیدجمال که خود یک روحانی آگاه و بصیر به‌شمار می‌آمد، روحانیون را بهترین پایگاه برای مبارزه با استبداد و استعمار تشخیص داد و سراغ طبقه علما و روحانیون رفت. نامه‌های متعددی برای علمای شهرهای مختلف نوشت و آنها را نسبت به اوضاع اسفبار جوامع اسلامی آگاهی داد که از جمله آن نامه‌ها و مکاتبات با

میرزای شیرازی بود. شهید مطهری درباره این اطمینان خاطر سیدجمال نسبت به روحانیون پیرو مکتب اهل بیت (ع) می‌گوید:

«... سیدجمال تشخیص داده بود که در روحانیت شیعه اگر احیاناً افرادی رابطه نزدیکی با مستبدان زمان داشته‌اند، وابستگی خود را با روحانیت و مردم و دین حفظ کرده‌اند و از



سیدجمال‌الدین اسدآبادی در سفر اول خود به اروپا که عروه‌الوثقی می‌داد، متوجه اهمیت نفوذ روحانیون برای انجام اصلاحات شده بود

آن اصل که در فقه مطرح است یعنی استفاده از پایگاه دشمن به سود مردم پیروی کرده‌اند و اگر احیاناً افرادی هم بوده‌اند که البته بوده‌اند که واقعا وابسته بوده‌اند، جنبه استثنایی داشته‌اند و لِه‌ذا مردم شیعه پیوند محکم خود را با روحانیت شیعه در طول تاریخ نگسته‌اند... .. روش سید جمال در تعامل با سایر روحانیون، تأثیر فراوانی در جنبش‌های اصلاحی یکصد سال اخیر ایران داشت. چه در نهضت تنباکو که منحصراتوسط علما صورت گرفت و چه در نهضت عدالتخانه که بعداً به مشروطه منجر شد و به رهبری و تأیید علما و روحانیون صورت گرفت. مرحوم محیط طباطبایی در کتاب نقش سید جمال‌الدین در بیداری مشرق زمین می‌نویسد: ... سید در سفر اول خود به اروپا که عروه‌الوثقی را انتشار می‌داد، متوجه اهمیت نفوذ روحانیون برای انجام اصلاحات شده بود و در نامه‌ای که همان اوان در اروپا به یکی از ایرانیان مقيم مصر نوشته است، صریحاً می‌گوید که علمای ایران در انجام وظایف خود کوتاهی نکرده‌اند. ... رساله نیچریه او که هنگام ورود به ایران، تازه در بیروت به عربی ترجمه شده و انتشار یافته بود، نسخه‌هایی از آن به دست آورده و به طلاب و فضلا اهدای کرد و در مجلس ملاقات با مدرسین معقول و متعقول سعی می‌کرد سخنی که از آن غرور و خودپسندی شنیده بود و از حرکت تفرّد تنباکو تا مهاجرت به قم و پشتیبانی علما از مشروطه‌خواهان در برابر کودتای باغشاه، همه جا روح او راهنمای کسانی بود که هریک در مقام مقتدی الانامی قرار دارند. بدین ترتیب، شهید مطهری پس از بررسی زمینه‌های تاریخی و اجتماعی جوامع اسلامی و تناجیحی که سید جمال‌الدین اسدآبادی از آنها گرفت و راهی که برای شعله‌ور ساختن مبارزه در این جوامع پیش گرفت، به این نتیجه رسید که مبارزه‌ای مکتبی به‌گونه‌ای که به عنوان تکلیف و وظیفه شرعی تلقی شود، تنها راه مبارزه عمیق و سازش‌ناپذیر و نتیجه‌بخش در کشورهای اسلامی است و طبیبی است کسانی می‌توانند آن وظیفه و تکلیف را بردوش مردم بگذارند که در زمره رهبران دینی جامعه باشند. یعنی تنها علما و مراجع دینی و روحانیون قادر به هدایت و رهبری جنان مبارزه و نهضتی خواهند بود. این همان تجربه‌ای است که در طول تاریخ معاصر این سرزمین اتفاق افتاد و تنها تجربه موفق ضد استعماری و ضد استبدادی است که در طول این تاریخ تحت عنوان انقلاب اسلامی به رهبری فقیهی مبارز و نستوه به نام امام خمینی (رحمه...) علیه) به موفقیت انجامید.